

مایکل لینچ
آلمان نازی

ترجمه بابک محقق



فرهنگ جاوید

فهرست

۱۱	۱	مقدمه: آلمان در راه نازیسم
۱۱		لحظه سرنوشت
۱۳		تولد آلمان
۱۴		شکست آلمان در جنگ بزرگ، ۱۹۱۴-۱۹۱۸
۱۸		ظهور ناسیونال سوسیالیست‌ها (نازی‌ها)
۲۰		کودتای مونیخ، ۱۹۲۳
۲۱		هیتلر و کتاب نبرد من
۲۱		تأثیر رکود اقتصادی
۲۵	۲	به قدرت رسیدن نازی‌ها
۲۵		پایان کار جمهوری وایمار، ۱۹۳۳
۲۶		صدارت اعظمی هیتلر، ژانویه ۱۹۳۳
۲۷		آتش سوزی رایشس‌تاک، ۱۹۳۳
۲۸		انتخابات رایشس‌تاک، مارس ۱۹۳۳
۲۸		چرا بسیاری از آلمانی‌ها از نازی‌ها حمایت کردند؟
۳۰		قانون اختیارات تام، مارس ۱۹۳۳
۳۱		شب دشنه‌های بلند، ژوئن ۱۹۳۴
۳۲		هیتلر در مقام ریاست جمهوری رایش، اوت ۱۹۳۴

۷۶	بحران در ایتالیا، ۱۹۴۳-۱۹۴۵	۳۵	۳ گسترش قلمرو رایش سوم
۷۷	مشکلات آلمان در دریا و آسمان، ۱۹۴۳-۱۹۴۵	۳۵	سیاست خارجی هیتلر
۷۸	تهاجم متفقین به اروپای اشغالی، ۱۹۴۴	۳۶	آغاز تجدید قوای آلمان، ۱۹۳۵
۷۹	آخرین تیرترکش هیتلر، جنگ افزارهای وی ۱۹۴۴-۱۹۴۵	۳۷	بازگشت قوای نظامی آلمان به راینلند، ۱۹۳۶
۷۹	پایان کار هیتلر و آلمان	۳۸	شکل‌گیری قوای محور، ۱۹۳۶
۸۳	۶ رهبران نازی	۴۰	جنگ داخلی اسپانیا، ۱۹۳۶-۱۹۳۹
۸۳	مارتین بورمان (۱۹۰۰-۱۹۴۵)	۴۰	آنشلوس، ۱۹۳۸
۸۴	یوزف گوبلز (۱۸۹۷-۱۹۴۵)	۴۲	آلمان زودتنلند را بازپس می‌گیرد، ۱۹۳۸
۸۵	هرمان گورینگ (۱۸۹۳-۱۹۴۶)	۴۵	بحران لهستان
۸۸	رودولف هس (۱۸۹۴-۱۹۸۷)	۴۸	پیمان آلمان نازی-شوروی، اوت ۱۹۳۹
۹۰	راینهارت هایدریش (۱۹۰۴-۱۹۴۲)	۴۹	نقش هیتلر در آغاز جنگ
۹۳	هاینریش هیملر (۱۹۰۰-۱۹۴۵)	۵۱	یادداشت هوسباخ، ۱۹۳۷
۹۴	آلبرت اشپیر (۱۹۰۵-۱۹۸۱)	۵۵	۴ آلمان نازی در میدان جنگ، ۱۹۳۹-۱۹۴۲
۹۵	یواخیم فون ریبنتروپ (۱۸۹۳-۱۹۴۶)	۵۵	آلمان در آغاز جنگ، ۱۹۳۹
۹۷	آلفرت روزنبرگ (۱۸۹۳-۱۹۴۶)	۵۷	شکست لهستان، سپتامبر ۱۹۳۹
۹۸	رهبران نازی در تاریخ	۶۰	”جنگ قلبی“، ۱۹۳۹-۱۹۴۰
۹۹	۷ اقتصاد آلمان در دوران نازی	۶۰	تهاجم به نروژ، ۱۹۴۰
۹۹	اهداف اقتصادی هیتلر	۶۰	سقوط فرانسه، مه-ژوئن ۱۹۴۰
۱۰۰	سیاست‌های یالمار شاخت، ۱۹۳۳	۶۲	حمله هوایی به بریتانیا، اوت ۱۹۴۰-مه ۱۹۴۱
۱۰۲	”برنامه چهارساله“ی گورینگ، ۱۹۳۶-۱۹۳۹	۶۳	تهاجم به اتحاد شوروی، ۱۹۴۱
۱۰۴	اقتصاد زمان جنگ، ۱۹۳۹-۱۹۴۲	۶۵	جنگ در بالکان و شمال آفریقا، ۱۹۴۰-۱۹۴۲
۱۰۹	اقتصاد جنگ در دوره اشپیر، ۱۹۴۲-۱۹۴۵	۶۷	اعلام جنگ آلمان به آمریکا، دسامبر ۱۹۴۱
۱۱۳	۸ نیروهای مسلح آلمان، ۱۹۳۳-۱۹۴۵	۶۹	۵ آلمان نازی در میدان جنگ، ۱۹۴۲-۱۹۴۵
۱۱۳	نیروهای مسلح در دوره هیتلر	۶۹	اوضاع سال ۱۹۴۲
۱۱۴	هیتلر و ارتش	۷۱	جنگ صحرا، ۱۹۴۲-۱۹۴۳
۱۱۶	از دست رفتن استقلال ارتش	۷۲	نبرد استالینگراد، ۱۹۴۲-۱۹۴۳
۱۱۸	ساختار ارتش	۷۴	نبرد کورسک، ژوئیه ۱۹۴۳

۱۷۳	زنان زندگی هیتلر	۱۲۱	لوفت‌وافه (نیروی هوایی)
۱۷۴	آنگلا 'گیلی' راولب (۱۹۰۸-۱۹۳۱)	۱۲۳	آبور (سازمان اطلاعات ارتش آلمان)
۱۷۵	اوا بروان (۱۹۱۲-۱۹۴۵)	۱۲۵	نیروی دریایی
۱۷۷	۱۱ رفتار نازی‌ها با یهودیان	۱۳۱	۹ فرهنگ، کار و مرگ در آلمان نازی
۱۷۷	نظر هیتلر درباره یهودیان	۱۳۱	تبلیغات و هنر
۱۷۸	هیتلر و نژاد برتر	۱۳۳	موسیقی دانان، هنرمندان و متفکران
۱۷۸	نظر هیتلر درباره بلشویسم	۱۳۴	رادیو
۱۷۹	نظر هیتلر درباره دموکراسی	۱۳۴	هیتلر و هنر
۱۷۹	تعقیب و آزار یهودیان در آلمان	۱۳۵	المپیک برلین، ۱۹۳۶
۱۸۱	هولوکاست	۱۳۷	"جوانان هیتلر"
۱۸۳	راه‌حل نهایی	۱۳۷	ویژگی تبلیغات نازی
۱۸۹	آدولف آیشمان (۱۹۰۶-۱۹۶۲)	۱۳۸	جبهه کارگری آلمان
۱۹۰	مسئولیت شخص هیتلر در هولوکاست	۱۴۱	قتل ترجم‌آمیز (آتاناازی) و برنامه عقیم‌سازی
۱۹۳	مسئولیت فراگیرتر اروپا	۱۴۹	۱۰ ابزار سلطه نازی‌ها
۱۹۵	۱۳ اردوگاه‌های کار اجباری	۱۴۹	اس‌آ
۱۹۵	هدف اردوگاه‌های کار اجباری	۱۵۳	اس‌اس
۱۹۶	نخستین واکنش‌های مردم به اردوگاه‌ها	۱۵۵	اس‌د
۱۹۷	نقش اس‌اس در اردوگاه‌ها	۱۵۶	گشتاپو
۱۹۸	انواع اردوگاه	۱۵۸	وافن-اس‌اس
۱۹۹	آزمایش‌های پزشکی در اردوگاه‌ها	۱۶۱	۱۱ زنان در رایش سوم
۲۰۰	آوشویتس	۱۶۱	نگرش نازی‌ها به زنان
۲۰۲	عملیات راینهارت، ۱۹۴۲-۱۹۴۳	۱۶۳	اعمال محدودیت نازی‌ها بر زنان
۲۰۳	بلزن	۱۶۴	قدردانی از نقش مادران
۲۰۵	تأثیر جنگ بر اردوگاه‌ها	۱۶۴	تنزه‌طلبی نازی‌ها
۲۰۵	سیاست نازی‌ها در اروپای اشغالی	۱۶۶	آموزش و تحصیل
۲۰۶	برخورد با لهستان	۱۶۸	انجمن دوشیزگان آلمان
۲۰۸	برنامه جذب نیروی کار، آوریل ۱۹۴۲	۱۷۱	تأثیر جنگ

- ۲۰۹ اوتو براوتیگام — صدای مخالف
- ۲۱۱ ۱۴ مقاومت آلمانی‌ها در برابر هیتلر
- ۲۱۱ نخستین توطئه بمب‌گذاری
- ۲۱۵ مقاومت در برابر هیتلر
- ۲۱۶ گروه رُز سفید — اعتراض جوانان
- ۲۱۷ اپوزیسیون چپ (روته کاپه‌له / سازمان سرخ)
- ۲۱۸ اپوزیسیون راست (شوارتس کاپه‌له / سازمان سیاه)
- ۲۲۰ سایر سوءقصد‌ها
- ۲۲۱ توطئه بمب‌گذاری ژوئیه ۱۹۴۴
- ۲۲۲ چرا توطئه‌های قتل هیتلر با شکست مواجه شد؟
- ۲۲۳ کلیساها
- ۲۲۶ ادلوایس
- ۲۲۷ سوینگ‌یوگنت (جوانان دوست‌دار سوینگ)
- ۲۲۹ ۱۵ هیتلر و آلمان نازی
- ۲۲۹ پایان
- ۲۳۱ رهبری هیتلر
- ۲۳۲ شیوه حکومت هیتلر
- ۲۳۴ خطاهای نظامی هیتلر
- ۲۳۵ مردم آلمان و هیتلر
- ۲۳۷ آیا مردم آلمان مقصر بودند؟
- ۲۴۱ یادداشت مترجم برویراست تازه ترجمه کتاب
- ۲۴۵ سخنی درباره هیتلر / ایان کرشا
- ۲۵۵ برای مطالعه بیشتر
- ۲۵۹ اصطلاح‌نامه
- ۲۶۳ واژه‌نامه
- ۲۶۹ اعلام
- ۲۷۷ نمایه

۱

مقدمه: آلمان در راه نازیسم

- در این فصل می‌خوانیم:
- شکل‌گیری ملت آلمان
- شکست آلمان در "جنگ بزرگ"
- نخستین سال‌های هیتلر
- جمهوری وایمار
- رکود اقتصادی
- ظهور حزب نازی.

لحظه سرنوشت

روان‌پزشک بیمارستان نظامی شهر پازوه‌والک واقع در شمال آلمان متوجه شد که کثرت سربازان تحت درمان او تمارض می‌کنند تا مجدداً به میدان نبرد اعزام شوند. اما اجرای این کمک‌سرجوخه‌نابینا فرق می‌کرد؛ او شوق بازگشت به خط مقدم داشت و همین امر شرایط او را بسیار پیچیده و نامشخص ساخته بود. با این‌که صورتش از گاز خردل تاول زده بود، ولی چشمانش هیچ عارضه فیزیکی نداشت. با این حال، آزمایش‌های سایر پزشکان جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته بود که وی قدرت بینایی خود را از دست داده است. روان‌پزشک به این فکر افتاد که به بیمار خود حقه‌ای بزند.

خود را بازیافت، یعنی دقیقاً در همان ماهی که آلمان در "جنگ بزرگ" شکست خورد تا نبردی که در ۱۹۱۴ آغاز شده بود به پایان برسد. از قضای روزگار هم‌زمان با شکست خفت بار آلمان، هیتلر بر ناتوانی خود غلبه کرد. پس از چهار سال نبرد سنگین که به قیمت مرگ دو میلیون سرباز آلمانی تمام شد، این کشور چاره‌ای جز پذیرش شکست در برابر متفقین — فرانسه، بریتانیا، و امریکا — نداشت.

هیتلر همچون بسیاری از آلمانی‌ها معتقد بود که رهبران کشور در ۱۹۱۸ به سمت خود خیانت کرده‌اند. مسئول رنج و محنت آلمان سیاستمداران فاسد داخلی بودند نه سلحشوران عرصه نبرد. او در کتاب نبرد من که شش سال بعد به رشته تحریر درآورد، به این نکته اشاره کرد که چنین خیانتی تا چه حد احساسات او را جریحه‌دار کرده است.

عاقبت کار چنین بود. آیا این همه اتفاق فقط به این سبب رخ داد که دارودسته جانان بی‌حیثیت بر سرزمین پدری دست بیندازند؟ نفرت بر تمام وجودم مستولی شد. نفرت از همه آنان که مسئول این واقعه‌اند.

او هر خیانت را به سبب همدلی با آمال و آرزوهای بزرگ ملت آلمان بیش‌تر حس می‌کرد.

تولد آلمان

با این‌که فرهنگ و زبان آلمانی در قاره اروپا سابقه‌ای بس دیرینه داشت، خود این کشور بسیار نوپا بود و چندی پیش‌تر در ۱۸۷۱ به کشور مستقل و متحدی تبدیل شده بود. آلمان در راه دستیابی به اتحاد مسیر شگفت‌انگیزی پیمود. این کشور پیش از همه به لطف مساعی صدراعظم اوتو فون بیسمارک ماهیتی پروسی یافت. بیسمارک در پی سلسله‌ای از نبردهای سنگین و با اتکا به شرم سیاسی خود دولت پروس را در پیکار با دانمارک، اتریش و فرانسه به پیروزی رساند. این کمپایی‌ها سایر دولت‌های آلمانی را مجاب کرد که پادشاه پروس را در مقام

با قاطعیت گفت: «سرجوخه! باید بگویم که اثر گاز آن قدر شدید بوده که دیگر بینایی ات بر نمی‌گردد.» سرجوخه از شدت اندوه نقش بر زمین شد. دکتر فریاد زد، «بلندشو، نشان بده که لیاقت داری در ارتش آلمان خدمت کنی. به آن صلیب آهنی که برگردنت انداخته‌ای وفادار باش.» سرباز خیردار ایستاد.

«مشکل این‌جاست که آب مروارید گرفته‌ای و لایه‌های ضخیم و سفیدی روی قرنیه‌ات را پوشانده که امکان تراشیدن آن وجود ندارد. دیگر نمی‌توانی ببینی.» پزشک مکشی کرد و در ادامه گفت: «مگر آن‌که معجزه‌ای اتفاق بیفتد. ذهن تو آن غلبه بر جسم را دارد. قدرت اراده خیلی کارها می‌کند. اما کم‌تر کسی است که با قدرت اراده بر ضعف‌های جسمانی‌اش غلبه کند. . . . سرجوخه، آیا تو هم جزو همین افرادی؟ می‌توانی بینایی‌ات را دوباره به دست بیاوری؟ انسان‌های عادی نابینا می‌مانند. اما انسان‌های خارق‌العاده کاری می‌کنند که بازهم ببینند. آیا با نیروی درونی‌ات می‌توانی ناممکن را ممکن کنی؟»

ترنفت روان‌پزشک کارساز بود. هفت روز بعد سرباز تحت تأثیر سخنان پزشک و با اتکا به قدرت اراده بینایی خود را بازیافت: ابتدا، نور جای تاریکی را گرفت، بعد سایه‌ها آمدند، سپس اشکال، شمایل کلی چیزها و در نهایت بینایی کامل بازگشت. روان‌پزشک با تقویت حس اعتماد به نفس سرباز و با تحریک قدرت اراده او حمله عصبی‌ای را که باعث کوری‌اش شده بود خنثی کرد.

آنچه گفتیم صرفاً ماجرابی تکان‌دهنده درباره تأثیر فوق‌العاده روان‌شناسی کاربردی نبود بلکه رویدادی بود که اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ای داشت: سال ۱۹۱۸، نام پزشک ادمونت فورستر؛ شخصیتی تقریباً گمنام در تاریخ. سرباز معالجه‌شده بیست‌وهشت‌ساله، اهل اتریش که در ارتش آلمان ثبت‌نام کرده بود. او آدولف هیتلر نام داشت.

چند سال بعد هیتلر بی‌آن‌که درباره جزئیات بازیافتن بینایی‌اش توضیح دهد، دوره بستری‌بودن در بیمارستان پازه‌والک را مهم‌ترین رویداد زندگی‌اش نامید. وی گفت همان زمان به این نتیجه رسیده بود که مأموریت او نجات آلمان و احیای مجدد عظمت این کشور است. هیتلر در نوامبر ۱۹۱۸ بینایی

به قدرت رسیدن نازی‌ها

در این فصل می‌خوانیم:

- چرا جمهوری وایمار سقوط کرد
- هیتلر چگونه به قدرت رسید
- چرا آلمانی‌ها به او رأی دادند
- او چگونه برای خود اهرم قدرت ساخت
- او چگونه مخالفان حزبی خود را نابود کرد.

پایان کار جمهوری وایمار، ۱۹۳۳

در ابتدای سال ۱۹۳۳، جمهوری وایمار پس از پانزده سال تکیه بر مصدر قدرت حامیان اندکی در کشور داشت. اگرچه نازی‌ها صاحب اکثریت مجموع نبودند، اما بزرگ‌ترین حزب کشور محسوب می‌شدند. بدون تردید هیچ حزب دیگری از نظر قدرت تبلیغات و تعلق خاطر حامیان حزبی به پای نازی‌ها نمی‌رسید. آمار و ارقام واقعی هرچه که باشد، نازی‌ها همواره وانمود می‌کردند که حزب اکثریت و نماینده منافع مردم آلمان هستند. این امر نتیجه عملکرد هوشمندانه و البته خست‌بار آن‌ها بود که خود را در مقام یگانه حزب واقعاً مهم آلمان معرفی می‌کردند. آن‌ها در جذب آرای اعتراضی طیف وسیعی از مردم آلمان موفق شدند. خطر کمونیسم، تهدید یهودیان برای نژاد آریایی، بی‌کاری، بی‌عدالتی در

توفیق نامه ورسای، بحران مالی و اقتصادی همه و همه معیشت مردم را به مخاطره می انداخت: نازی ها با مستمسک قراردادن چنین نگرانی هایی ضمن جلب نظر کارخانه داران برجسته، طبقات متوسط را نیز مجاب به پذیرفتن اهداف و برنامه های خود کردند.

توانایی هیتلر در جذب طیفی از طبقات مختلف ثمرات خود را پیشاپیش در "جبهه اکتبر ۱۹۳۱ هارتسبورک" نشان داده بود، جبهه ای که در آن جمعی از نیروهای محافظه کار دست راستی عضویت داشتند. جبهه هارتسبورک در تأمین منابع تشویقی برای حزب نازی به موفقیت رسید و شگفت آن که با وجود رفتار خشونت آمیز "قهوه ای پوش ها" که در آن مقطع در صدد مرعوب ساختن مخالفان خود بودند، وجهه خاصی به این حزب بخشید. انتخابات ژوئیه ۱۹۳۲ بیانگر میزان محبوبیت ناسیونال سوسیالیست ها بود؛ آرای حزب در مقایسه با انتخابات پیشین دو برابر شد و تعداد کرسی نازی ها در رایشس تاک به دو برابر افزایش یافت. با این حال، هیچ قطعیتی در حرکت روبه جلو نازی ها در کار نبود. بررسی نتایج انتخابات نوامبر ۱۹۳۲ نشان می دهد که میزان محبوبیت نازی ها تا چه اندازه به وضعیت اقتصادی وابسته بوده است. با بهبود شرایط اقتصادی در این سال، حزب نازی ۴ درصد آرا و ۳۲ کرسی خود را از دست داد.

البته فقط دو ماه بعد، هیتلر به مقام صدارت اعظمی رسید. از این رو، موفقیت او صرفاً ارتباطی به حمایت مردمی نداشت، بلکه توانایی شخصی او نیز که فرد فرصت طلبی بود نقش مهمی ایفا می کرد؛ فرصت طلبی در دفع نقشه جمعی از سیاستمداران محافظه کار که به خیال خود می خواستند با نشان دادن هیتلر بر مصدر قدرت، وی را به مهره ای بی اثر تبدیل کنند. حوادثی که بعداً اتفاق افتاد نشان داد که تلقی آن ها از هیتلر و شرایط حاکم بر آلمان به کلی اشتباه بوده است.

صدارت اعظمی هیتلر، ژانویه ۱۹۳۳

پل فون هیندنبورک، رئیس جمهور سال خورده آلمان، تا مدت ها حاضر به پذیرفتن محبوبیت هیتلر و نازی ها نبود. او برای حفظ ترکیب محافظه کار

دولت خود، تغییراتی در کابینه اعمال کرد. می دانست که چنانچه نازی ها را در قدرت سهیم کند، آن ها جمهوری وایمار را از هستی ساقط خواهند کرد. دراصله چهارساله ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳، سه صدراعظم مختلف با تشکیل دولت های مختلفی گوناگون سعی کردند بر اوضاع مسلط شوند. گروهی از نازی ها که کاسه حسرتان لبریز شده بود، از هیتلر خواستند که به کمک اس آ دولت را به زور ریگون کند. هیتلر نپذیرفت. فارغ از آن که هیتلر چه افکاری در سر می پروراند، وی می خواست با ابزار قانونی به قدرت دست یابد. او از همان سال ۱۹۲۴ به این کنه اشاره کرده بود. هیتلر با یادآوری شکست کودتای غیرقانونی خود اعلام کرد که به جای این که با کودتای نظامی به قدرت برسیم، بی اعتنا به کلیه موانع وارد رایشس تاک می شویم، دیر یا زود اکثریت پارلمان را به دست می آوریم و آلمان را از آن خود می کنیم.»

در ۱۹۳۳ سرانجام هیندنبورک با اکره موافقت خود را با صدراعظمی هیتلر اعلام کرد؛ البته پس از آن که فرانتس فون پاپن و دیگر وزرای کابینه او را متقاعد ساختند که هیتلر در مصدر کار خطر کمتری خواهد داشت تا این که حرج ز دایره قدرت باشد، چرا که به این ترتیب سایر احزاب دولت او را زیر نظر می گرفتند. آن ها مدعی بودند که، «ما به او اجازه تکان خوردن نخواهیم داد.» اما آن سخت در اشتباه بودند. هیتلر دو ماه پس از تکیه بر مقام صدارت اعظمی، قانون اختیارات تام را به اجرا درآورد که بر اساس آن قانون اساسی وایمار ملغاً شد و خود وی شخصاً اختیار کامل حکومت را در دست گرفت. دو واقعه مهم در این امر شد: یکی آتش سوزی در ساختمان رایشس تاک و دیگری سوزی نازی ها در آخرین انتخابات رایشس تاک.

آتش سوزی رایشس تاک، ۱۹۳۳

هیتلر همان شبی که در ماه ژانویه به صدارت اعظمی رسید با صدور قطع نامه رایشس تاک درخواست از مردم آلمان "اعلام کرد، «علیه نیهلیسم اعتقادی، سیاسی و فرهنگی جنگی بی رحمانه به راه خواهیم انداخت. آلمان نباید در گرداب کمونیستی فرورود و نخواهد رفت.» یک ماه بعد که کمونیست هلندی